**قله نشینان معرفت/جا معیّت**

پدید آورنده : حجت الاسلام و المسلمین مرتضی صاحلی ، صفحه 26

|  |
| --- |
| **مقدمه**  شکوه و عظمت مکتب اخلاقی عرفانی نجف، به تربیت افراد برای اخلاق در جنبه های فردی محدود نمی شود؛ بلکه از آنجا که روش تربیتی علمای نجف، از اسلام راستین و فرهنگ ناب محمدی6 برخاسته است، افراد را در همه ابعاد از جمله اخلاق اجتماعی رشد می دهد، تا در زندگی اجتماعی نیز به وظایف اسلامی و اخلاقی خود عمل کنند؛ بر خلاف مکاتب انحرافی که فقط به انزوا و گوشه گیری توصیه می کنند و عدم توجه به وظایف اجتماعی را در پی دارد.  **زندگینامه آیت الله سیدمحمدسعید حَبّوبی**  عارف بزرگ و مجاهد دلسوخته، آیت الله سید محمد سعید حبوبی در شهر علم و مهد معنویت، نجف اشرف در چهاردهم جمادی الثانی 1266 ق1 متولد شد. پدر او سید محمود حبوبی از سادات علوی بود. وی پس از دوران طفولیت به تحصیل پرداخت.  از روحی با صفا و سرشار از معنویت و حافظة قوی و استعداد عالی برخوردار بود؛ لذا از همان اوان نوجوانی به شعر و ادبیات عشق و علاقه داشت و شعر می سرود. او در جوانی مدتی به تجارت پرداخت؛ ولی صفای معنوی و کشش درونی، او را از تجارت جدا و در زمره طالبان علوم الهی و عشق حقیقی قرار داد، لذا با جدیت تمام به تحصیل علوم حوزوی مشغول شد و در صف طلاب پرکار و نام آشنا و موفق حوزة نجف قرار گرفت. او با استعداد و توانایی هایی که داشت، خیلی زود با گذراندن علوم مقدماتی و دروس سطح، به درس خارج حوزه و سطوح عالی راه یافت و در فقه و اصول از محضر علمای طراز اول و بزرگان حوزه، همچون شیخ محمد طه(1241-1323ق) و علامه شیخ محمدحسین کاظمی(1308ق) و میرزا حبیب الله رشتی2 و... بهره های وافی برد و پس از کسب درجات عالی اجتهاد، به عنوان یکی از مبرزترین اساتید فقه و اصول نجف مدت ها به تدریس پرداخت. روش تدریس، قدرت بیان، توان علمی و ملکات روحی وی، چنان عظمتی به محافل علمی او داده بود که در حوزة نجف پایگاه و منزلت خاصی داشت و علما و بزرگان بسیاری از محضر او استفاده می کردند.  مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی دربارة او می نگارد:  وی در تدریس از روش خاصی پیروی می کرد که تقریباً به روش استادانی مثل آخوند خراسانی که مجّدِد علم اصول نام گرفته است، شباهت بسیاری داشت، و از همین روی بعد از رحلت استادش -شیخ محمدطه نجفی- محافل درسی او با استقبال چشمگیر دانش پژوهان حوزوی روبه رو شد و از آنها به عنوان یکی از دروس مهم حوزه علمیه نجف یاد می شد.3  **تلاش در مسیر اخلاق و عرفان**  توجه و کشش خاص درونی به معنویت و اخلاق حسنه، تلاش آن بزرگمرد را به کسب علوم رسمی حوزه منحصر نکرد. او هرجا رایحه ای از معنویت و اخلاق حس می کرد، مشتاقانه به آن سو رهسپار می شد. شور و اشتیاق وی به طهارت نفس و تهذیب اخلاق، سرانجام او را به مرحوم شیخ موسی شراره عاملی رساند و پس از کسب کمالات و رشد معنوی، به محضر عارف بی نظیر استادِ استاد خود، بزرگ معلم اخلاق و عرفان عملی، آیت الله حاج ملاحسینقلی همدانی1 راه یافت و او با آگاهی از این که به یکی از بزرگ ترین توفیقات الهی نایل آمده است همواره خود را در محضر معنوی او قرار می داد و بر کمالات اخلاقی و عرفانی خود می افزود. مرحوم حبوبی تا پایان عمر استاد روحانی خویش، از انوار معنوی و انفاس قدسی و روش های تربیتی وی کمال استفاده را برد به طوری که خود را در سفر و حَضر در محضر او می دید و از دم مسیحایی او جانی دوباره می گرفت و به پرورش نفوس مستعد می پرداخت.  **ویژگی های انسانی و سجایای اخلاقی**  این بزرگ مرد که در دو ساحت علم و عمل و خودسازی و وَرع به پایگاه رفیعی نایل آمده بود، خصوصّیات بارزی داشت که از جملة آنهاست:  **الف. علاقه و محبت به صاحبان کمال**  از آنجا که حوزه علمیه محلی مناسب برای رشد فضایل و از بین بردن رذایل اخلاقی است و بزرگ ترین الگوها و مربیان اخلاق در این فضا و محیط تربیت می شوند، علاقه به صاحبان کمال و سجایای اخلاقی و حشر و نشر با آن الگوها، از مهم ترین راه های کسب مدارج عالی کمال است. مرحوم حبوبی نیز با ورود به حوزه و ارتباط با بزرگان اخلاق و تهذیب نفس، از مراتب مُلک عبور کرد و به مراتبی از ملکوت رسید.  مرحوم آقا بزرگ تهرانی در شرح حالات ایشان می نویسد:  او بر قله های رفیعی از تقوا و پاکی و کمال نفس، فضایل اخلاقی و خوش خلقی و خوش برخوردی و سعة صدر و خوی نرم، سلامت روح و پاکی درون و شرافت و بزرگواری و تواضع لازم قدم نهاده بود4.  البته کسب این همه کمالات و فضایل، گذشت فراوان و استاد و الگویی کامل و راه رفته می طلبد. سید محمد سعید نیز برای این هدف عالی، سال ها با عشق به سلوک طی مسیر کرد و چنان محبتی به استاد و هدف داشت که سال ها به کلاس درس اخلاق ملتزم بود. او برای استفاده بیشتر و التزام در عمل و اصلاح رفتار، بعد از کلاس و در سفرها همچون عاشق همراه معشوق حرکت می کرد، تا لحظه ای از انوار هدایت آن استاد بی نظیر، بی بهره نباشد. در اثر این ملازمت و محبت و حشر و نشر بود که نمونه ای عالی از آن استاد اخلاق شد.  اینجا است که انسان آئینه و نمونه دوست و الگوی خود می شود؛ لذا محبت این استاد، نقش بسیار مهمی در شخصیت و بزرگی روح مرحوم حبوبی داشت. کلام مرحوم آقا بزرگ تهرانی دربارة موفقیت در کسب صفات اخلاقی و گذر از مراحل عرفانی شاهد آن است که می فرماید:  رسیدن به این هیمنه و هیبت و منزلت معنوی در اثر اطاعت از استاد کامل خود بود که توانست شؤون والای اخلاقی را در خود به کمال برساند. او همیشه بر روش استاد بزرگ اخلاق، مولی حسینقلی همدانی1 پای می فشرد و خود را مدیون آن مرد الهی می دانست.5  **ب. روح تواضع و فروتنی**  از نشانه های عظمت علمی و به بار نشستن علم و اندیشه، تواضع و حلم است. هر چه علم انسان بیشتر شود، تواضع او افزون تر می گردد. از خصوصیات لازم علوم الهی این است که علما برابر جهالت ها و ناسپاسی های مردم به وظیفه الهی خود عمل می کنند و احترام و محبت به همه مردم را به عنوان بندگان و مخلوقات خداوند متعال جل جلاله در دستور کار خود دارند. این روح تواضع و محبت به مردم، در وجود مرحوم حبوبی به عنوان فقیهی بزرگ و عارفی جلیل القدر و شاگرد برجسته مرحوم ملاحسینقلی همدانی1 بیشتر جلب توجه می کرد. روزی آخوند ملاحسینقلی همدانی1 هنگام درس، چند بار این جمله را تکرار کرد: «آفرین سید محمد! آفرین سید محمد!» همه حاضران از شنیدن این سخن تعجب کرده و با بهت و حیرت به یکدیگر نگاه کردند که این چه سخنی است که استاد در میان درس، بدون زمینه بر زبان جاری کرد!  بعداً از سید محمد سعید حبوبی سؤال کردند: «آن روز کجا بودی و چه می کردی؟» او پاسخ داد: «آن ساعت، در قایق نشسته بودم و از کوفه به کربلا می رفتم. کنار من مرد عربی خوابیده و سرش را بر شانة من گذاشته بود. او خُرخُر می کرد و آب دهانش به روی من می ریخت؛ ولی من دلم نیامد او را بیدار کنم و آن وضعیت نفرت آور را تا مقصد تحمل کردم و آن مرد عرب را از خواب بیدار نکردم».6  **ج. مورد لطف و احترام اساتید**  در داستان فوق، کلام مرحوم آخوند هنگام درس، به همت و لطف استاد به شاگرد خاص خود اشاره دارد و اینکه بُعد مکانی از محبت و نظارت استاد در تربیت شاگرد نمی کاهد. شدت محبت استاد به مرحوم حبوبی آن قدر زیاد بوده که هنگام درس از سعة صدر و تواضع او شگفت زده می شود و بی اختیار، او را مورد تشویق قرار می دهد. آقا بزرگ تهرانی نقل می کند:  زمانی که در درس شیخ محمد طه در نجف حاضر می شدیم، فقیه بزرگوار و عالم پرمایه، سید سعید حبوبی نیز نزد استاد جایگاه ویژه ای داشت. شیخ محمد طه از میان شاگردان، به وی توجه خاصی می کرد و به نظرات وی به دیده احترام می نگریست و با سخنانی که بیانگر ژرف اندیشی و تبحر علمی سید محمد سعید بود، با او برخورد می کرد.7  **د. در وادی شعر و ادب**  سالک عارف و دلدادة حضرت ربوبی، مرحوم سید محمد سعید حبوبی، از نوجوانی دارای روحی لطیف و فکری زلال و ذوق شعری و استعداد سرایندگی بود. پس از ورود به حوزة علم و معنا، ذوق شعری او نیز وارد مرحله نوینی شد. وی پس از آنکه از سرچشمة معارف الهی بهره ها گرفت، مضامین عالی عرفانی و اخلاقی را چنان در قالب الفاظ می ریخت که سروده های او از نهایت رسایی، شیوایی و زیبایی برخوردار بود و نظر محافل ادبی نجف را به جانب خود معطوف ساخت. آقا بزرگ تهرانی در این باره می نویسد:  او در جوانی در مرتبه شعرای مشهور و معروف و زبردست قرار گرفت و شمع چراغ محفل شعرا بود. در وجودش شایستگی ها و موهبت های سرشاری جمع شده بود که به او امکان بروز و ظهور استعداد های ذاتی اش را می داد. وی بسیار تیز فکر، تیز اندیش و تیز فهم بود.8  آنچه او را از کودکی به لطافت روحی مشهور کرده بود، سجایای معنوی بی شماری بود که از گذشتگان خود به ارث برده بود. خاندان حبوبی که از بزرگان علما و شعرا و فضلا بودند، در عربستان و عراق به علم و ادب معروف بودند.  این میراث گرانبها علاوه بر آنکه تیزاندیشی و سرعت فهم و حضور ذهن را برای او به ارمغان آورده بود، در سامان دادن به شاکلة شخصیتی او تأثیر فوق العاده ای داشت.  ورود او به حوزة علم و معرفت –و حضور او محضر استاد بزرگ و نامدار اخلاق، مرحوم آخوند همدانی- آفریده های ادبی او را نیز در فضای خاصی سامان می بخشد و غنای محتوایی و معنوی آثارش را سبب می شد با دقت و تفحص میان شعرای آن زمان می توان دریافت که او یکی از درخشنده ترین شعرای عرب در زمان خود بوده است. شیخ محمد حرزالدین مؤلف معارف الرجال می گوید:  او ادیب و شاعری بود که شعر او در قالب هایی نو عرضه می شد. محافل ادبی و مجامع درسی مفیدی با اهل فضل و علم داشت که در شب های مهتاب و هوای پاک و زلال، نزدیک به دریاچه نجف در سال 1303 ق تشکیل می شد، و غالباً مسائل علمی و ادبی و فنون شعری را مطرح می کرد9.  **ه . حماسه و جهاد**  آیت الله سید محمد حبوبی از جمله فقیهان و عالمان ربانی است که با روشن بینی و بینش سیاسی و اخلاق مثال زدنی، بر ضدّ نیروهای متجاوز انگلیسی در جنگ جهانی اول که به کشور عراق حمله کرده بودند، اعلام جهاد کرد. آن فقیه بزرگ و عالم ربانی با اعلام بسیج همگانی و سخنرانی حماسی و شورانگیزی که نشان از روح عزت طلبی و شجاعت علوی داشت، در حرم امیرمؤمنان7 در جمع پر شور شیعیان، مردم را به دفاع از کیان امت اسلامی و مبارزه با دشمنان اسلام فراخواند و خود در صف اول مبارزان قرار گرفت.  بسیاری از علمای بزرگ چون او حکم جهاد صادر کردند و بسیاری از علما و مراجع، چون شیخ الشریعة اصفهانی، سیدعلی داماد، مولی محمدحسین قمشه ای، سیدمحمدحسین شاه عبدالعظیمی و سیدابوالقاسم کاشانی و... با او همراهی نمودند.  بعضی دیگر از بزرگان هم که توان رزم نداشتند -مانند آیت الله میرزامحمدتقی شیرازی و سیدمحمدکاظم یزدی- فرزندان خود را به نیابت، همراه مجاهدان فرستادند و مرحوم حبوبی، فرماندهی سپاهی را که حدود نود هزار نفر بود، برعهده گرفت.10  شجاعت و رشادت های آن مرد الهی و روحیه بالای معنوی و اخلاق خوش آن عالم ربانی در صفوف مجاهدان، چنان روحیه و شوری به سپاه اسلام داده بود که به مدت یک سال و نیم به مقاومت و صیانت از کشور اسلامی عراق پرداختند و از پیشروی دشمن جلوگیری کردند. آنان، حماسه های بسیار آفریدند، تا آنکه لشکر متجاوز انگلیس، مقابل آنها درمانده شد؛ ولی متأسفانه با خیانت برخی فرماندهان عثمانی، لشکر اسلام متفرق و پراکنده شدند و ظاهراً نتیجه دلخواه، عاید رزمندگان نشد.  **و. هجرت ملکوتی**  به دنبال پیشرفت متجاوزان و پراکندگی لشکر اسلام، مرحوم حبوبی با تعداد کمی از دوستان و یاران وفادار و فداکار خود به ناصریه بازگشت؛ اما تسلط دشمنان چنان آتشی بر خرمن جان دردمند و غیرتمند او زد که نتوانست آن وضعیت اسفناک را تحمل کند و سرانجام، روح ملکوتی آن عارف مجاهد، اول شعبان سال 1333ق در شهر ناصریه به ملکوت اعلا پرکشید و به مجاهدان و شهیدان راه خدا پیوست. رحلت آن مرد خدا و فرمانده سپاه، مصیبتی سخت و سوزناک بود که بعد از مصیبت شکست در مقاومت، بر شیعیان وارد شد. جمعیت فراوان و پرشکوهی در تشییع جنازه ایشان شرکت کردند و بدن مطهر آن مجاهد خستگی ناپذیر را در ایوان جنوبی، مقابل ایوان طلای حرم امیرمؤمنان، حضرت علی(ع) به خاک سپردند.11  **پی نوشت:**  1. نقباء البشر، آقابزرگ تهرانی، ج2، ص816.  2. معارف الرجال، شیخ محمد حرزالدین، ج2، ص292؛ نقباءالبشر، ج2، ص816 ؛ اعیان الشیعه، سیدحسن امین، ج14، ص143.  3. نقباءالبشر، ص818.  4. همان، ج2، ص814.  5. همان، نقل به معنا.  6. تذکرة المتقین، انتشارات نهاوندی، ص22.  7. نقباءالبشر، ج2 ، ص816.  8. همان، ج2، ص82، نقل به معنا.  9. معارف الرجال، ج2، ص219، نقل به معنا.  10. همان، ج2، ص292.  11. تاریخ النجف الاشرف، شیخ محمد حسین بن علی بن محمد حرزالدین مسلمی، ج1، ص389. |